

در پیچ و خم زندگی

www.ketab.ir



انتشارات ویکتور هوگو

سرشناسه: شوشتری اخوان مهدیه، ۱۳۵

عنوان و نام پدیدآور: در پیچ و خم زندگی مجموعه داستان/ مهدیه شوشتری اخوان؛ ویراستار ندا ترابی (لکا)

مشخصات نشر: تهران: انتشارات ویکتور هوگو، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۹۰ ص ۵/۲۱×۵/۱۴ س م

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۹۷-۴۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

Short stories, Persian - 20th century

شناسه افزوده: ترابی، ندا، ۱۳۶۸ - ویراستار

رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۹

رده بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۷۴۲۳۹

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



انتشارات ویکتور هوگو

تهرانپارس - چهارراه تیرانداز - پلاک ۱۱۶ تلفن : ۷۷۷۰۵۹۴۲

www.victorhugopub.com

instagram : amozesh_dastannevisi_hugo

info@victorhugopub.com

در پیچ و خم زندگی

نویسنده : مهدیه شوشتری اخوان

ویراستار : ندا ترابی (لکا)

نوبت چاپ : اول ۱۴۰۰

چاپ و صحافی : گاندی

تیراژ : ۱۰۰ نسخه

صفحه آرای و طراحی جلد : گروه هنری هوگو

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۹۷-۴۶-۵

« حق چاپ برای نشر ویکتور هوگو محفوظ است. »

قیمت : ۴۰۰۰۰ تومان

فروش اینترنتی : ketabweb.com

ghasedakapp.ir

فهرست داستان ها

۱۰	 امتحان عاشقی
۲۳	 دختری با یک جعبه آدامس
۲۹	 شهادت دو کبک
۳۸	 عروس قد بلند
۴۴	 می دانم که می آیی
۵۳	 یک صد دلار
۶۰	 توکل
۶۸	 گمشده
۷۵	 رهایم مکن مادر
۸۲	 جاده امید

سخن نویسنده

هنگامی که قلم بدست گرفتم، دقیقا می دانستم که چه بنویسم. از که و چگونه... چون در اطرافم افرادی بودند که هر کدام یک کتاب گشوده اند. مادربزرگم که علیرغم خان زاده بودن و زندگی اربابی در خانه پدری، ازدواجی اجباری داشت و خوشبخت نگردید اما خم به ابرو نیاورد و زندگی کرد. شاد زیست و به ما آموخت که چگونه در همه حال، خوش باشیم و بخندیم.

مادرم که سرچشمه ایثار بود و هیچ زمانی را برای آموختن از دست نداد. زنی خود ساخته که به ما خوب زندگی کردن، اعتماد به نفس و استقلال را آموخت و سختی هایی که خودم در مسیر پر پیچ و خم زندگی کشیدم موجب شد مثل ماری خوش خط و خال پوست بیاورم اما موجودی دیگر، آب دیده تر بیرون آمدم. موجودی که چون ققنوس بال و پر گشودم و از خاکسترهایم، برخاستم و تجربیاتم به کمکم آمد و مرا پا بر جا نگه داشت.

حوادث تلخ و شیرین، ریز و درشت در زندگی خودم و اطرافیانم، تعاریف و تجربیات متفاوت، آن چنان مجال شاخ و برگ یافتند که رشدشان را در درونم احساس کردم. ریشه ای یافتم و شاخ و برگ انبوهی شدم. هر برگي موضوعی بود برای نوشتن داستان و پیامی در بر داشت.

آنقدر وجودم آکنده از حس های متضاد و موضوعات متنوع بود که رسالتی بر دوشم نهاد. سنگین شده بودم و باید این بار را به سر منزل مقصود می رساندم. می دانستم سخت است. می دانستم قدم نهادن در وادی نویسندگی دود چراغ خوردن و خستگی و رنج می طلبد. می دانستم آرمانگرایانه نوشتن نیازمند آرمانگرایانه بودن است. می دانستم مثبت اندیشی محتاج مثبت نگری است. می دانستم درست نوشتن و داشتن خوانندگان پر و پا قرص گاهی سخت

و یا ناممکن می شود. نیکو نوشتن لازمه اش نیکو بودن است. حال آنکه من، خود را انسان ایده آلی نمی دانم اما شوق نوشتن مرا رها نکرده و نمی کند. میل سیری ناپذیرم به نوشتن، نوشتن داستان انسان هایی که به انزوا کشیده شده بودند، آدم هایی که انسانیت را بدون آنکه خود بخواهند تعلیم دادند و نوشتن افکار و اندیشه های مثبت و هدایت خوانندگان به سمت و سوی خوب زندگی کردن، شاد زیستن، رویا گونه و پر از تصورات و تخیلات عاشقانه داشتن، نازک اندیشی ها و حساسیت های ماندگار وجودم، جرقه ای در ذهنم ایجاد کرد که چه بهتر، همه را در قالب داستان بنگارم.

بی راهه نروم و سرتان را درد نیاورم، زندگی بسان قدم نهادن در آن جاده باریک میان بوته های سرسبز چای است که هم عطر خوش چای را استشمام می کنی و هم از راه پیمایی لذت می ببری و هم مواظب هستی تا شاخه های خاردارش تو را نیازارد پس هم لذت است و هم عذاب اما پر از امید است. می خواهم جهانی را پیش روی خوانندگانم رویشم، سرشار از شادی که آن اندک وقتی را که صرف خواندن می کنند در حلقه ای خوش فرو روند. دلم می خواهد این جمله را بارها و بارها بر قلب خوانندگانم حک نمایم: عزیزان، یک دل سیر زندگی کنید.

و خلاصه کلام اینکه: می خواهم داستان هایی ناب از انسان های ناب بنگارم.

اسفند ۱۳۹۹

مهدیه شوشتری اخوان